

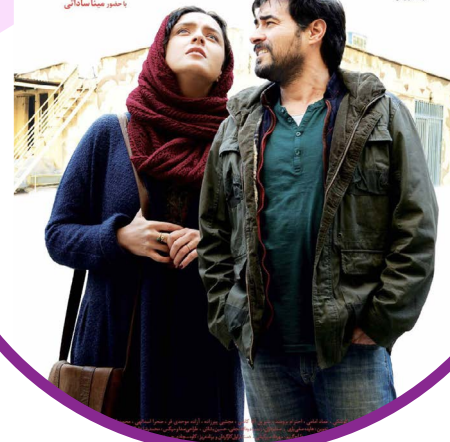
نشریه داخلی  
انجمن شاعران  
و نویسندگان  
گراش

# الف ۸۰۷

## فروشنده

فیلس از اصغر فرهادی

شهاب حسینی  
ترانه علیدوستی  
پاک کریمی  
فرید سجادی حسینی  
با حضور صبا صادقی



- این شماره الف ۱۳ آبان ۱۳۹۵ در گراش منتشر شده است.
- الف شماره ۸۰۷ همزمان با جلسه ۹۰۷ انجمن منتشر شد.
- الف پنجشنبه هر هفته در [vberkeh.ir](http://vberkeh.ir) منتشر می شود.
- آثار خود را به ایمیل [gerash@gmail.com](mailto:gerash@gmail.com) برای الف بفرستید.
- محمد خواجه پور، مسعود غفوری، ابوالحسن محمودی، علی اکبر شاه محمدی و فرزانه استوار
- اعضای دوره ۳۲ گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.
- الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است.

سین چهارم: فرهادی و قضایای اخلاقی  
نشست نقد و بررسی فیلم «فروشنده»

## شعر

### مریم انصاری

با همین دست، با همین انگشت  
سر بریدیم گردن خود را  
با همین دست هم به آرامی  
خفه کردیم شیون خود را  
با صدای بلند می پرسم:  
ای تمام زنان مشکی پوش!  
ما کجا جا گذاشتیم؟ کجا؟  
آرزوهای روشن خود را؟!

ما کجا دست از جهان شستیم؟!  
رنگ ها را خلاصه تر کردیم...  
در گل دختران زنده به گور  
دفن کردیم دامن خود را...؟!

ما کجا؟ از چه وقت؟ ترسیدیم  
زن نبودیم و زندگی کردیم؟  
گریه کردیم بعد هر آغوش—  
رنج ناچار بودن خود را...

پشت یک حبس خانگی یک عمر  
روحمان را مچاله تر کردیم  
پرت کردیم با جنونی محض  
توی یک رابطه؛ تن خود را...؟!

نقش گلدار پیرهن ها را  
هر کجا پاره شد، رفو کردیم  
با رگ قلب هایمان هر روز  
نخ کشیدیم سوزن خود را...

زندگی جنگ هم اگر باشد  
جنگ کار زنان عاشق نیست!  
ما که عمری ست در دل این جنگ  
دوست داریم دشمن خود را....



## شعر

### سحر حدیقه

مرگ در زهدان نمود دختری خانه دارد  
که هر روز  
مرواریدهای تور عروسی اش را به صدفها برمیگرداند  
با ماهی ها سفر میکند  
بوی تو را به خواب میبرد  
مثل پرهای ققنوس  
مثل پرهای معجزه در آتش میسوزاند  
و مرگ  
-به سادگی دینداریم-  
از پس خنده های مست تو  
در شیارهای ذهن مرده ام اسید میپاشد:  
من پر از فریادهایی میشوم  
که هر روز تو را در خودش نهان میکند  
مثل پرهای ققنوس  
صدایش تا نمودرتین کهکشان  
پرواز میکند  
و انعکاسش  
تا نهایت تکرار



@mar\_mar\_seraj

## اینستاگردی



نوستالژی... نوستالژی یعنی این قره‌قورت‌های عطاری فانی... از اون زمان بچگی که می‌رفتم آموزشگاه زبان، بعد از تموم شدن کلاس، پله‌های آموزشگاه رو با سرعت می‌ومدم پایین که تا تموم نشدن قره‌قورت‌ها اونا رو بخرم و اگه میدیدم که تموم شده کلی ناراحت می‌شدم و دپرس می‌رفتم خونه و حتی یادمه بعضی اوقات سر خریدن اون بسته آخری با بچه‌ها دعوا مون می‌شد... چند بار می‌خواستیم که بخرمش ولی در عطاری بسته بود... ولی بالاخره امروز موفق شدم و خریدمش...

وارد عطاری که شدم همه چیز شبیه قبل بود، همون قفسه‌ها، همون بوی همیشگی، حتی پیرمرد مهریون عطاری فانی طبق معمول همیشه مٲ اون سال‌ها رو زمین نشسته بود.

اول ازش پرسیدم هنوز اون قره‌قورت‌های دست ساز خودش رو داره که جواب داد اره و من در مرحله اول گل از گلم شکفت و بعد اونا رو از تو قفسه آورد و داد دستم و من با دیدن اون توری‌ها که توش قره‌قورت‌ها تو بقیچه پیچیده شدن برای مرحله دوم چشمام برق زد و تمام موجودی قره‌قورتشو خریدم و اوادم خونه... دل تو دلم نبود که بازش کنم، شاید ۱۰ سال می‌شد که نخورده بودمش ولی مزه‌اش بدون هیچ تغییری مزه‌ی کودکی‌هامو می‌داد و اونجا بود

که برای مرحله‌ی سوم از این ستاره‌های توی کارتون بالای سرم درست شد و ذوق زده شدم... پی‌نوشت اول: شاید زندگی لذت بردن از همین چیزای کوچیک باشه...

پی‌نوشت دوم: اگه قره‌قورت دوست دارین و تا حالا قره‌قورت‌های آقای فانی رو نخوردین حتماً امتحانش کنین مطمئن باشین ازش خوشتون میاد.



## یادداشت‌های ۲۱:۳ نیمه‌شب

یکی از بدی‌های رشته روانشناسی اینه که  
یه غریبه جلوت وایسه و بگه «من چطور  
آدمی‌ام؟»  
شاید بهترین جواب اینه که بگی رو پیشانی  
شما نوشته خنگ می‌باشید!

@gerash4

حیف که نمی‌تونم از  
حقایق بگم. چون هنوز  
نمیدونم حقیقت چیه.  
فعلا به همین حرفام  
بسازین.

@tashbaad

اینکه زیاد حرف نمیزنم یه دلیل  
دیگه هم داره که برای بازگو کردن  
یک واقعه یا تصویر باید هزاران  
کلمه گفت. خودش یه رمان  
میشه.

@tashbaad

تکنولوژی ارتباط از راه دور رو ممکن  
و ارتباط نزدیک رو دور کرده. سوال  
اینه که تکنولوژی ما رو به هم نزدیک  
کرده یا دور؟

@gerash4

## گاف

### محمد خواجه‌پور

جنبه‌های طنزی در شعر وجود دارد که بیشتر مطبوعات است.

مسعود غفوری: شعر راحت و روانی و گفتاری است. قوت شعر نیز در همین است که ریتم و حرف را به صورت کاملاً محاوره‌ای گفته است.

خواجه‌پور: شعر از نظر قالب غزل است و از نظر شکل نوشته و مضمون چهارپاره است. روانی شعر هم به همین دلیل است.

بعد از مدت‌ها دوباره داستانی با ترجمه خانم بهادر در الف داریم. به نظر خواجه‌پور نمونه خیلی خوبی از رئالیسم جادویی است. این که واقعیت و وهم به خوبی با هم امتزاج پیدا می‌کند.

مسعود غفوری: پاراگراف اول فضایی کاملاً عینی و منطقی دارد. پاراگراف دوم داستان گسترش پیدا می‌کند و در بخش سوم آن اتفاق داستانی رخ می‌دهد. معمولاً برای رئالیسم جادویی معتقدیم که باید طولانی باشد تا فضا ساخته بشود ولی اینجا هم با یک لحظه آن فضا ساخته شده است.

آخرین قسمت خاطرات کتابدار و صفحه‌ی یادداشت و اینستاگردی را هم خواندیم و ساعت ۷:۰۷ جلسه به پایان رسید.

شده است و افراد خود و یکدیگر را کنترل می‌کنند. در اینجا ما یک سیستم کنترلی کامل داریم. مسعود غفوری: این قسمت به شکل داستان جاده‌ای و داستان پریان هم بود. شخصیت راننده در اینجا نقش مرشد را دارد و راه برون‌رفت را نشان می‌دهد. علی‌اکبر شاه‌محمدی: من در اینجا به یاد نظام ارتباطات بین‌الملل افتادم.

محمد خواجه‌پور: خمیرمایه سوم نمایشی بودن است. سریال برای نمایشی شدن همه چیز حتی نمایشی بودن خودش هم هشدار می‌دهد. بعد از تمام شدن صحبت اعضا روی سریال، به سراغ آثار منتشرشده در الف ۸۰۶ می‌رویم. یک شعر از محمدعلی سابعیان‌نسب می‌خوانیم.

به نظر خواجه‌پور شعر سابعیان‌نسب دارای دیدگاه خیلی خوبی است که همراه با پارادوکس و نوعی طنز است. به ویژه بیت «آب گوارا...» نقطه قوت شعر است. اما شعر دارای ضعف تالیف است. یعنی جابه‌جا کردن عناصر جمله باعث شده شعر روانی خود را از دست بدهد. شعری از صادق اخضری دومین اثری است که در جلسه خوانده می‌شود.

مسعود غفوری می‌گوید شعر یک نگاه رواقی دارد و دم را غنیمت شمر است.

علی‌اکبر شاه‌محمدی: شعر به نسبت قوی نیست.

بعد از دیدن قسمت اول فصل سوم آیینیه سیاه جلسه این هفته را آغاز می‌کنیم. سومین سین انجمن نقد و بررسی این سریال است. پیش از این هفت قسمت از این سریال پخش شده است و در فصل سوم، شش قسمت جدید ساخته شده است. علی‌اکبر شاه‌محمدی می‌گوید سریال بیش از آن که هنری باشد، فلسفی است.

مسعود غفوری: کار این سریال این است که ناممکن‌ترین حالت‌ها را تصور کند تا به ما هشدار بدهد. یکی از راه‌های اعتبارسنجی یک گزاره این است که نهایت آن را هم بینیم و بسنجیم.

محمد خواجه‌پور: مساله این قسمت تجاری‌سازی سرمایه اجتماعی بود. اگر ما سرمایه اجتماعی را کاملاً تجاری‌سازی کنیم چه اتفاقی می‌افتد؟

مسعود غفوری ادامه می‌دهد: به گفته بورديو ما چهار نمونه سرمایه اقتصادی، اجتماعی، علمی و نمادین داریم که این سرمایه‌ها می‌توانند به یکدیگر تبدیل می‌شود. مثلاً یک استاد دانشگاه تدریس می‌کند و سرمایه علمی را به سرمایه تجاری تبدیل می‌کند.

در اینجا هم همین است سرمایه اجتماعی کاملاً به سرمایه اقتصادی است.

محمد خواجه‌پور: نکته دوم چگونگی تنظیم سیستم کنترلی است. در اینجا یک سیستم کنترلی کامل ساخته